

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلاب خامنه‌ای در ایران و کشف چهره واقعی‌اش

(ترجمه)

موقعیت استراتژیک ایران در وسط منطقه باعث رقابت‌های استعماری بین امریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی گردیده که بیشترین تأثیر و تعادل استراتژیک جدید امریکا را در برابر نفوذ انگلیس در ایران توسط خامنه‌ای و انقلاب دینی او می‌توان دید؛ نفوذی که توسط نظام رضای پهلوی از سال‌های اشغال ایران در سال 1941م، در جریان جنگ‌های جهانی دوم حاکم شده و تا سال 1979م و خلع قدرت رضای پهلوی ادامه داشت.

بدین وسیله امریکا توانست تا از ایران سد و دیواری در برابر تعرضات اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیزم بسازد. البته بعد از آن که امریکا با فکر مسالمت‌آمیز را که در سال 1961م دو قدرت بزرگ در شهر "وین" به توافق رسیده بودند، برداشت و امریکا از تطبیق ایدئولوژی سوسیالیستی که در سال 1978م توسط حزب خلق دموکرات افغانی حاکم شده و با دست یافتن سوسیالیزم در افغانستان در سال 1979م حمایت سیاسی و لژیستکی از طرف مسکو می‌گردید و روسیه مانند یک خرسی به منطقه خلیج که دارای نفت سرسام‌آوری است، نزدیک شده بود، ترسید.

کسی که پی‌گیر مسائل است، این حقیقت را درک کرده و مسائلی که تا اکنون پوشیده بود، بعد از این هرج و مرج و از بین رفتن عواملی که خیلی از مسائل را در ظاهر پنهان گذاشته بود، دانسته است. اسناد و گزارش‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای متعددی وجود دارد که رابطه امریکا و خامنه‌ای را از ابتداء و آغاز انقلاب آخندی ایران ثابت می‌سازد؛ از جمله چیزی که شبکه "بی بی سی" کشف کرده و اسراری را فاش ساخته است که به شکل دیگری رابطه امریکا و ایران را ثابت می‌سازد؛ مسأله‌ای که قبلاً به این شکل وجود نداشته است.

خامنه‌ای همیشه تلاش کرده تا روشی را اختیار کند که در ظاهر تندروی را در برابر امریکا به نمایش گذاشته و امریکا را به عنوان شیطان بزرگ تلقی نماید؛ شعاری که تحول در ایران آورده و وی را به عنوان یک رهبر و مرشد مردم معرفی کرده و طوری جلوه داد که گویا روابط دوستانه بین امریکا و ایران وجود نداشته و مدعی شده که این‌ها گزارش‌های هستند که اساس ندارند.

در سال 2005م نامه‌ای به دست آمد که چهارچوکات سری رابطه امریکا و ایران را واضح‌تر نمود؛ اما بازهم بعضی بخش‌های نامه آیت الله خامنه‌ای محرم اعلام شد؛ ولی در سال 2008م دفتر "جیمی کارتر" یک نقل مستندی به نشر سپرد که هیچ بخشی از نامه خامنه‌ای را پوشیده نگذاشت.

در این مستند به صراحت بیان شده است که "خامنه‌ای" در نامه خود هیچ‌نوع مخالفتی از طرف ایران به امریکا نکرده؛ بلکه برعکس او به این باور بوده که حضور امریکا در ایران برای تعادل اوضاع ایران بر ضد اتحاد جماهیر شوروی و نفوذ احتمالی انگلیس یک امر مبرم و ضروری است. طوری که این سند شرح داده، باور خامنه‌ای بر این بوده که همکاری بین اسلام و دیگر ادیان، مخصوصاً

نصرانیت ضرورت است و این نامه به تاریخ 6 جون 1963م به واشنگتن رسید. چنانچه بنابر اسناد موثق خامنه‌ای نامه دیگری به اداره "جیمی کارتر" فرستاد که تاریخ آن به 19 جنوری 1979م یعنی چند هفته قبل از انقلاب ایران بر می‌گردد؛ نامه‌ای که رئیس جمهور امریکا وعده عدم قطع نفت ایران را از غرب نموده و هم‌چنان وعده داده بود که انقلاب ایران بر دیگر دولت‌ها سرایت نکرده و روابط دوستانه‌ای با امریکا برقرار خواهد نمود.

خامنه‌ای در نامه دوم اش تأکید کرده بود که ایران با امریکا هیچ نوع دشمنی ندارد؛ چنانچه وی گفته بود: «شما شاهد خواهید بود که هیچ‌نوع دشمنی بین ما و امریکا نمی‌باشد. شما خواهید دید که جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ارزش‌های فلسفی و قوانین اسلامی بوده؛ اما کاملاً یک حکومت بشری است که برای صلح و کمک برای بشریت تلاش می‌نماید.» (منبع: اخبار عربی خلیج، 4 جون 2016م با اندکی تصرف)

اگر تا اکنون با وجود گزارش‌ها و اسناد متواتر برای افشای واقعیت‌های ایران، نزد خیلی از کسانی که در گمراهی سیاسی به سر می‌برند، کافی نبود، امروزه رویکردهای محسوس و مشهود ایران برای کور و بینا واضح گردیده است. رویکردهای خائنانه‌ای که از روشنی آفتاب در روز، که ابر و غباری وجود نداشته باشد، روشن‌تر است.

با شعله‌ور شدن انقلاب سوریه، دولت ایران بود که به‌سوی سلاح‌ها و شبه‌نظامیان خود شتافت تا در برابر کسانی که با پیک حق به صدا در آمده بودند، بجنگد و کسانی که دست به انقلاب بزرگی را که بوی عزت و خلافت از آن استشمام می‌گردید، به خاک و خون بکشد. جنگی که فروشندگان مناطق جولان و حامیان چهل ساله دولت یهود را یاری رسانده و مانع سرنگونی سقوط رژیم یهود شدند؛ آن هم در زمانی که هر لحظه زیر پای انقلابیون مسلمان امیدواری از بین رفتن یهود متصور بود. یقیناً ایران ضلعی از مثلث شوم (روسیه، ایران و ترکیه) بوده که قدم به قدم هم‌آهنگ با این مثلث شوم حرکت کرده تا انقلاب مبارک سوریه را زنده به گور کرده و در بدن نظام بعثی جنایتکار سوریه که در حال جان دادن بود، نفس بدمد تا باشد که سرزمین مبارک سوریه را در تحت تسلط ناپاک امریکا باقی بگذارد.

ای وای! آیا شعار "مرگ بر اسرائیل" فراموش شده یا این که شیطان بزرگ (امریکا) مطیع اسلام گردیده و اسلام توانسته که جنایات امریکا را بر حق مسلمانان توقف دهد؟! یا این که مردم سوریه از دین خود برگشته که قتل جگرگوشه‌گان شان مباح و مشروع گردیده تا میلیون‌ها سوری بی‌گناه مهاجر و بیجا شوند؟!

اما این که صدای پشه‌آسای دوام‌دار در مورد سلاح هسته‌ای و یورانیوم ایران به گوش می‌رسد، یقیناً این زمزمه‌ها از سیاق استثمار امریکا در این مسأله به شکلی از اشکال بیرون نیست. تنها اختلافات بر اساس رویکردهای دو اداره می‌تواند باشد و این مسأله‌ای است که دست امریکا را باز می‌گذارد تا به بهانه هسته‌ای با ایران نزدیک شده، گاهی اوقات تحریم‌ها را از آن بردارد و گاهی اوقات با وضع تحریم‌ها آن را به انزوا بکشد که این یکی از ویژه‌گی‌های استعمار و خصلت‌های روابط سیاسی آن است.

به گونه مثال: اداره وقت اوباما روابط خود را با امضای توافق نامه هسته‌ای با شش دولت بزرگ به تاریخ 14 جولای 2015م نزدیک کرد و هم‌چنان در جریان داخل شدن در توافق نامه هسته‌ای ایران گفت: «قطع روابط دیپلوماتیک با ایران منافع ایالات متحده امریکا

را ندارد.» هم‌چنان اشاره کرد که توافق‌نامه هسته‌ای با ایران روابط دیپلماتیک امریکا را بدون این که در جنگ منطقه داخل شود، قوت می‌بخشد.» گفته شده که اوباما تأکید کرده بود که به اساس توافق‌نامه هسته‌ای ایران که به تاریخ 14 جولای 2015م، با شش قدرت بزرگ به امضاء رسید و در این توافق‌نامه گفته شده بود که ایران دیگر نمی‌تواند بر سلاح هسته‌ای دست یابد و این توافق‌نامه جهان را به امنیت بیشتری قرار می‌دهد. (منبع: دنیا الوطن 7 جنوری 2016م)

بر عکس ایران نیز این توافق‌نامه را به فال نیک گرفته؛ چنانچه حسن روحانی رئیس‌جمهور این کشور شرکت‌های امریکائی و غربی را برای استثمار این کشور فراخواند. حسن روحانی که امریکا را به امضای توافق‌نامه هسته‌ای دعوت کرد، به‌خاطر ترس سقوط نظام بشار اسد در سوریه بود. مسأله‌ای که باعث شد تا همه قوت‌های بازی‌گر در پهلوی هم برای جلوگیری از سرنگونی نظام سوریه استاده شوند که ایران بیشترین نقش را در این زمینه بازی نمود؛ اگر ایران به انزوا و تحریم‌ها بالایش ادامه می‌داشت، نمی‌توانست این نقش را بازی کند.

بنابراین ایجاب می‌کرد که ایران از این قیود و تحریم‌ها آزاد باشد تا به صورت راحت‌تری در این میدان حرکت کند و این چیزی است که اکنون اتفاق افتاده و هم‌زمان با انگیزه دادن امریکا برای دخالت نظامی روسیه در سوریه بود و این مسأله مانند زنجیری سه‌چهره (پلید روسیه، ترکیه و ایران) را با هم نزدیک کرده است. امریکا این سه‌چهره را به‌صورت آشکار و غیرآشکار برای اقدامات سیاسی و نظامی در سوریه آماده کرد و شهر ایقونه سوریه را به آن‌ها تسلیم نمود. هم‌چنان مناطق از دست داده نظام را یکی‌پی دیگری پس گرفته و تمام این مسائل باعث شد تا نظام جنایتکار سوریه دوباره بر پای خود استاده شده و نفس عمیقی از فرط خستگی بکشد؛ نظامی که نزدیک بود از فشار و مبارزات انقلابیون سوریه نفس خود را از دست داده و سرنگون شود.

اما امروزه فرصت‌ها و واقعیت‌های سیاسی در زمان حاکمیت ترامپ در سوریه تفاوت نموده و واقعیت سوریه به نفع نظام جنایتکار بشار تغییر یافته است. امریکا دانست که توافق‌نامه ایران باعث شد تا اقتصاد اروپا رشد کند، به همین دلیل ترامپ مانند پلنگی به غرش آمده و جدیداً قیودات و تحریم‌ها را بر ایران وضع نموده و خواست این کشور را به انزوای سیاسی بکشد. بنابرین در وسط وضع تحریم‌های ترامپ و باز نمودن فضا بر ایران توسط اوباما، سیاستی مانند سیاست هویج و چماق است که ایران را به عنوان یک نقطه مرکزی سیاسی امریکا باقی می‌گذارد؛ مگر این که الله سبحانه و تعالی بر امت مسلمه منت نهاده، خلافت راشده بر منهج نبوت را حاکم سازد تا باشد که دست امریکا را از سرزمین‌های اسلامی کوتاه ساخته و اگر سرزمینی تا آن روز برای امریکا باقی بماند، آن را پس به همان سرزمین‌اش برگرداند. هم‌چنان، احکام الله سبحانه و تعالی را با اجرای قصاص بالای هر خائن و مرتدی جاری نماید.

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

[شعراء: 227]

ترجمه: و کسانی که ستم می‌کنند، خواهند دانست که بازگشت‌شان به کجا و سرنوشت‌شان چگونه است!

برگرفته از جریده‌الرایه

نویسنده: استاد ابو عبدالله "حنیفه"

20 رجب 1440ھ-ق

27 مارچ 2019م